

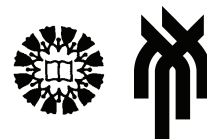
# احکام حریم خصوصی

(براساس منابع اسلامی)

محمد سروش

زمستان ۱۳۹۴

سروش، محمد، ۱۳۴۰ -  
احکام حریم خصوصی (براساس منابع اسلامی) // محمد سروش. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴.  
نه، ۲۲۲ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۴۳. حقوق؛ ۳۴) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۹۷۳. حقوق؛ ۱۱۷)  
ISBN: 978-600-298-116-5  
بها: ۸۰۰۰۰ ریال  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه: ص [۲۰۳] - ۲۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.  
۱. حریم شخصی. ۲. حق صیانت از حریم شخصی (فقه). ۳. حق صیانت از حریم شخصی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.  
۱۳۹۴ ۳ الف ۴ س/ KH ۸۴۳  
۳۲۳/۴۴۸  
شماره کتابشناسی ملی  
۴۰۳۵۳۴۷



## احکام حریم خصوصی (براساس منابع اسلامی)

مؤلف: محمد سروش

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه جلال آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ‌گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۰۳، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir



این فقهی است که با زبان ایشان (حضرت صادق، سلام الله علیه) بسط پیدا کرده است که برای احتیاج بشر از اول تا آخر، هر مسئله‌ای که پیش بیاید، مسائل مستحدثه، مسائلی که بعدها پیش خواهد آمد، که حالا ما نمی‌دانیم، این فقه از عهده جوابش برمی‌آید و هیچ احتیاجی ندارد به اینکه یک تأویل و تفسیر باطلی بکنیم.

## پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شصت و چهارمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب احکام حریم خصوصی (براساس منابع اسلامی) به جامعه علمی کشور عرضه می‌کند.

کتاب حاضر به عنوان منبع تحقیقی برای پژوهشگران، طلاب و دانشجویان در مقطع تحصیلات تکمیلی و به منظور استفاده مسئولان مربوط در قوای مقننه، مجریه و قضاییه تهیه و تدوین شده است. امید است مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

در پایان لازم می‌دانیم از گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در انجام این پژوهش و نیز مؤلف محترم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمد سروش، همچنین آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمصطفی محقق داماد و دکتر حسین مهرپور که ارزیابی این اثر را پذیرفتند، تشکر و قدردانی نماییم.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

## فهرست مطالب

|                                                                     |    |
|---------------------------------------------------------------------|----|
| مقدمه .....                                                         | ۱  |
| بخش اول: احکام حریم خصوصی .....                                     | ۵  |
| پیشگفتار: موضوع شناسی فقهی حریم خصوصی .....                         | ۵  |
| گفتار اول: پیشگیری اخلاقی و فقهی از ورود به حریم خصوصی دیگران ..... | ۷  |
| ۱-۱. بررسی نظریه سوءظن مثبت .....                                   | ۱۳ |
| ۱-۱-۱. تقریر اول .....                                              | ۱۳ |
| ۱-۱-۲. تقریر دوم .....                                              | ۱۷ |
| ۲-۱. حُسن ظن و تأثیر آن در وارد نشدن به حریم خصوصی دیگران .....     | ۲۰ |
| ۳-۱. حُسن ظن و اصالةالصحّة .....                                    | ۲۲ |
| گفتار دوم: حرمت تجسس .....                                          | ۲۴ |
| ۱-۲. مفهوم تجسس .....                                               | ۲۴ |
| ۲-۲. حکم تجسس .....                                                 | ۲۷ |
| ۱-۲-۲. جستجو از لغزش های دیگران .....                               | ۳۰ |
| گفتار سوم: احترام منزل .....                                        | ۳۲ |
| ۱-۳. محدودیت ورود .....                                             | ۳۲ |
| ۲-۳. محدودیت حضور .....                                             | ۳۴ |
| ۳-۳. محدودیت شیوه ورود .....                                        | ۳۶ |
| ۱-۳-۳. نظریه تفسیری آقانورالدین عراقی .....                         | ۳۸ |
| ۲-۳-۳. نقدی بر یک نظریه تفسیری .....                                | ۳۹ |
| ۴-۳. محدودیت نگاه .....                                             | ۴۰ |

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۴۱  | ۱-۴-۳. بررسی و تحقیق                                 |
| ۴۲  | ۱-۴-۳. قیود حکم                                      |
| ۴۸  | ۲-۴-۳. قیود موضوع                                    |
| ۵۲  | ۵-۳. محدودیت حریم                                    |
| ۵۴  | ۶-۳. مکان‌های خصوصی                                  |
| ۵۶  | گفتار چهارم: وظیفه رازداری                           |
| ۶۳  | گفتار پنجم: حرمت اشاعه فحشا                          |
| ۶۹  | گفتار ششم: موارد افشا                                |
| ۶۹  | ۱-۶. ادای شهادت                                      |
| ۷۳  | ۱-۱-۶. بررسی اجمالی ادله اعتبار شهادت                |
| ۷۹  | ۲-۶. مجازات تشهیر                                    |
| ۸۳  | گفتار هفتم: امکان ورود به حریم خصوصی                 |
| ۸۹  | گفتار هشتم: احکام نقض حریم خصوصی                     |
| ۸۹  | ۱-۸. فسق                                             |
| ۸۹  | ۲-۸. تعزیر                                           |
| ۹۰  | ۳-۸. اعاده حیثیت                                     |
| ۹۰  | ۴-۸. جبران خسارت                                     |
| ۹۰  | ۵-۸. تدارک ضررهای معنوی                              |
| ۹۳  | ۶-۸. عدم اثبات جرم                                   |
| ۹۶  | ۷-۸. حق دفاع                                         |
| ۱۰۰ | گفتار نهم: حریم خصوصی شهروندان غیر مسلمان            |
| ۱۰۰ | ۱-۹. مقررات دولت اسلامی                              |
| ۱۰۰ | ۲-۹. احکام عمومی اسلامی                              |
| ۱۰۲ | ۳-۹. تکالیف خاص مسلمانان                             |
| ۱۰۵ | بخش دوم: ورود حکومت به حریم خصوصی شهروندان           |
| ۱۰۸ | گفتار اول: محدودیت‌های حکومت برای ورود به حریم خصوصی |
| ۱۱۰ | ۱-۱. اصل اولی، ممنوعیت نقض حریم خصوصی                |
| ۱۱۱ | ۲-۱. حکم قضایی، تنها مجوز ورود به حریم خصوصی         |
| ۱۱۲ | ۳-۱. لزوم ضوابط شفاف قضایی برای ورود به حریم خصوصی   |
| ۱۱۳ | گفتار دوم: ورود ضابطان به حریم خصوصی و مشکلات آن     |
| ۱۱۵ | ۱-۲. تنوع و تکرر ضابطان                              |

|     |                                                             |
|-----|-------------------------------------------------------------|
| ۱۱۵ | ۲-۲. اختیارات ضابطان                                        |
| ۱۱۶ | ۳-۲. قلمرو جرایم مشهود                                      |
| ۱۱۷ | ۴-۲. اهمال در امضای صورتجلسه                                |
| ۱۱۸ | ۵-۲. ابهام در مجوزهای قانونی                                |
| ۱۱۹ | ۶-۲. خلأ قانونی                                             |
| ۱۲۱ | گفتار سوم: رویکرد امنیتی حکومت به حریم خصوصی                |
| ۱۲۴ | ۱-۳. قلمرو جرایم امنیتی                                     |
| ۱۳۳ | ۲-۳. اختیار ویژه حکومت برای نقض حریم خصوصی در شرایط اضطراری |
| ۱۳۳ | ۱-۲-۳. شرایط اضطراری                                        |
| ۱۳۶ | ۲-۲-۳. مرجع تصمیم‌گیری                                      |
| ۱۳۸ | ۳-۳. حقوق متهمان به جرایم امنیتی                            |
| ۱۳۸ | ۱-۳-۳. حضور هیئت منصفه                                      |
| ۱۴۰ | ۲-۳-۳. رسیدگی علنی                                          |
| ۱۴۲ | گفتار چهارم: حکومت و حق‌گزینش و بازرسی از کارگزاران         |
| ۱۴۳ | ۱-۴. نگاه فقهی                                              |
| ۱۴۴ | ۲-۴. قلمرو بازرسی و تحقیق                                   |
| ۱۴۴ | ۱-۲-۴. نظریه اول                                            |
| ۱۴۵ | ۲-۲-۴. نظریه دوم                                            |
| ۱۵۱ | <b>پیوست‌ها</b>                                             |
| ۱۵۱ | پیوست اول: امام خمینی(ره) و حریم خصوصی در جمهوری اسلامی     |
| ۱۵۲ | ۱. اصول و مبانی                                             |
| ۱۵۲ | ۱-۱. حرمت و حیثیت مسلمان                                    |
| ۱۵۳ | ۲-۱. وظیفه حفظ حیثیت خود                                    |
| ۱۵۳ | ۳-۱. حرمت تجسس از امور دیگران                               |
| ۱۵۳ | ۴-۱. حرمت ورود به منزل دیگران                               |
| ۱۵۴ | ۵-۱. حرمت افشای گناهان دیگران                               |
| ۱۵۵ | ۶-۱. حرمت ورود به خانه اشخاص برای نهی از منکر               |
| ۱۵۵ | ۷-۱. حرمت تجسس برای نهی از منکر                             |
| ۱۵۵ | ۲. حریم خصوصی در حکومت اسلامی                               |
| ۱۵۵ | ۱-۲. مسئولیت حفظ اطلاعات شهروندان در قوه قضاییه             |
| ۱۵۵ | ۲-۲. مسئولیت حفظ حیثیت شهروندان در قوه مقننه                |

|     |                                                        |
|-----|--------------------------------------------------------|
| ۱۵۶ | ۳-۲. ممنوعیت افشاگری از تریبون‌ها و رسانه‌های عمومی    |
| ۱۵۷ | ۴-۲. ممنوعیت ورود مأموران حکومت به حریم خصوصی شهروندان |
| ۱۵۷ | ۵-۲. وارد نشدن به حریم خصوصی در گزینش و استخدام        |
| ۱۵۸ | ۶-۲. وارد نشدن به حریم خصوصی در محیط اداری             |
| ۱۵۸ | ۷-۲. رعایت حیثیت متهمان                                |
| ۱۵۹ | ۸-۲. ممنوعیت افشاگری در انتخابات                       |
| ۱۵۹ | ۹-۲. موارد جواز ورود به حریم خصوصی                     |
| ۱۶۲ | ۱۰-۲. مسئولیت مأموران حکومتی در ورود به حریم خصوصی     |
| ۱۶۳ | ۱۱-۲. برخورد با نقض‌کنندگان حریم خصوصی                 |
| ۱۶۴ | پیوست دوم: فتاوای فقهای معاصر درباره حریم خصوصی        |
| ۱۶۸ | پیوست سوم: حریم خصوصی در حقوق ایران                    |
| ۱۶۹ | ۱. قانون اساسی                                         |
| ۱۷۱ | ۲. قانون آیین دادرسی کیفری                             |
| ۱۷۷ | ۳. استثناءها                                           |
| ۱۷۸ | ۴. ضرورت تدوین قانون حمایت از حریم خصوصی               |
| ۱۸۰ | ۵. پیش‌نویس لایحه حمایت از حریم خصوصی                  |
| ۱۸۰ | مقدمه                                                  |
| ۱۸۰ | فصل اول: تعریف‌ها                                      |
| ۱۸۴ | فصل دوم: حریم خصوصی مناطق و اماکن خصوصی                |
| ۱۸۶ | فصل سوم: حریم خصوصی جسمانی                             |
| ۱۸۶ | ۱-۳. بازرسی بدنی از روی لباس                           |
| ۱۸۷ | ۲-۳. بازرسی‌های بدنی با درآوردن لباس                   |
| ۱۸۸ | ۳-۳. تفتیش اندام‌های داخلی انسان                       |
| ۱۸۹ | ۴-۳. مقررات مشترک                                      |
| ۱۸۹ | فصل چهارم: حریم خصوصی در محل کار                       |
| ۱۸۹ | ۱-۴. نظارت‌های الکترونیکی                              |
| ۱۹۰ | ۲-۴. مقررات مشترک                                      |
| ۱۹۰ | فصل پنجم: حریم خصوصی اطلاعات                           |
| ۱۹۰ | ۱-۵. حریم خصوصی در فعالیت‌های رسانه‌ای                 |
| ۱۹۴ | ۲-۵. حریم خصوصی اطلاعات شخصی                           |
| ۱۹۷ | فصل ششم: حریم خصوصی ارتباطات                           |

|     |                                                                                     |
|-----|-------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۹۷ | ۱-۶. ارتباطات پستی                                                                  |
| ۱۹۸ | ۲-۶. ارتباطات از راه دور (تلفن، تلگراف، تله‌تکس، پیامگیر و سایر وسایل مشابه) و..... |
| ۱۹۸ | ارتباطات کلامی-حضورى                                                                |
| ۱۹۹ | ۳-۶. حریم خصوصی ارتباطات اینترنتی                                                   |
| ۲۰۰ | فصل هفتم: مسئولیت‌های ناشی از نقض حریم خصوصی                                        |
| ۲۰۳ | منابع و مأخذ                                                                        |
| ۲۱۳ | نمایه‌ها                                                                            |
| ۲۱۳ | آیات و روایات                                                                       |
| ۲۱۶ | اعلام                                                                               |
| ۲۲۱ | موضوعات                                                                             |



## مقدمه

حریم خصوصی، قلمرویی از زندگی شخص است که نمی‌خواهد دیگران خودسرانه وارد آن شوند. متأسفانه تاکنون تعریف روشنی از این قلمرو که مورد توافق متفکران باشد، ارائه نشده است و به نظر می‌رسد با توجه به اختلاف نظرهایی که در مبانی فلسفی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حقوقی این موضوع وجود دارد، دستیابی به چنین وفاقی، بسیار دشوار باشد، از این‌رو، هم‌اینک از حریم خصوصی به عنوان مفهومی که در فرهنگ‌های مختلف، قلمروهای متفاوتی دارد، نام برده می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت که تعریف‌های ارائه‌شده در این‌باره، به یکی از این وجوه ناظر است:

- حق تنها ماندن؛
  - محدودیت در دسترسی به خود و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته به انسان؛
  - پنهان ماندن از دیگران و محرمانه نگاه داشتن برخی امور از آنها؛
  - کنترل بر اطلاعات شخصی.
- در نظر برخی دانشمندان، با این حق، آدمی در یک «پناهگاه امن» و منطقه حفاظت‌شده قرار می‌گیرد:
- حق خلوت آدمیان، متضمن یک پناهگاه امن، یا منطقه حفاظت‌شده برای آدمیان است که مردم در آن می‌توانند از بازرسی دقیق و موشکافانه و احتمالاً نكوهش دربارهٔ امور شخصی خود رها و آزاد باشند.<sup>۱</sup>

---

۱. نیلسن بام، «حمایت از خلوت آدمیان»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۶، ص ۱۹۹.

ابهام در مفهوم حریم خصوصی موجب آن شده است که در اسناد حقوقی نیز به جای تبیین مفهومی آن، به بیان مصداق‌های روشن آن، مثل احترام به شخصیت شخص، برخورداری از تمامیت جسمی و روحی، برخورداری از کنترل و پایش بر اطلاعات شخصی، در معرض دخالت رسانه‌های جمعی نبودن، مصون بودن زندگی خصوصی و عکس و مکالمات تلفنی، پرداخته شود.

در مقایسه تعریف‌های مختلف، به این نتیجه می‌توان رسید که «مواردی» وجود دارند که براساس همه آنها، حریم خصوصی بر آن موارد انطباق دارد؛ برای مثال، فضای زندگی افراد (خانه) قطعاً در حریم خصوصی قرار دارد و البته موارد دیگری نیز هستند که با اختلاف نظر مواجه‌اند.

پیش از این، در کتاب مبانی حریم خصوصی به تفصیل درباره قلمرو حریم خصوصی بحث کرده و چارچوب کلی آن را بیان داشتیم از این رو نیازی به تکرار آن مباحث نیست. به علاوه، در همان کتاب، مبانی فلسفی و حقوقی این حق، مطرح شدند، اما آنچه اینک بررسی خواهد شد احکام حریم خصوصی هستند و البته این بررسی نیز همچون گذشته، براساس منابع اسلامی و در چارچوب شیوه شناخته شده در فقه، انجام می‌گیرد.

هدف اساسی در این تحقیق آن است که احکام فقهی مرتبط با حریم خصوصی تحلیل شوند و معلوم شود شریعت اسلامی درباره این موضوع چه نظری دارد. البته این بدان معنا نیست که در منابع فقهی موجود عنوان «حریم خصوصی» به چشم می‌خورد، بلکه درباره این «عنوان نو»، براساس ریزموضوعاتی که در فقه وجود دارند و احکام آنها مطرح بوده، می‌توان نظر داد. برای مثال، در فقه احکامی درباره تجسس، ورود به خانه دیگران، و اشاعه فحشا وجود دارند که کاملاً به موضوع حریم خصوصی مربوط می‌شوند.

از سوی دیگر، احکامی نیز در ابواب گوناگون فقه مطرح هستند که سازگاری آنها با حق حریم حقوقی، قابل بحث و مناقشه است؛ برای مثال، تأکید اسلام بر حلال زاده بودن شخص به عنوان یک شرط برای برخی مناصب اجتماعی، مانند قضاوت، این سؤال را پدید می‌آورد که آیا با چنین احکامی، بهانه برای ورود به حریم خصوصی افراد به وجود نمی‌آید؟ همچنین این مسئله نیز مطرح است که اگر اسلام از حریم خصوصی «حمایت» می‌کند، برای جلوگیری از نقض آن، چه احکامی مقرر داشته است و آیا این احکام به شکل کامل و جامع می‌توانند در جامعه اسلامی، از حریم خصوصی صیانت کنند؟

ولی مهم‌تر از این مسائل آن است که سرنوشت حریم خصوصی در هر جامعه‌ای، با اختیارات حکومت مشخص می‌شود، چراکه مصونیت بخشیدن به حریم خصوصی در برابر تعرض‌های شهروندان، هرچند لازم و ضروری است، ولی سخت و دشوار نیست، دشواری، در کنترل و مهار حکومت در برابر نقض حریم خصوصی شهروندان است که فقه باید پاسخ روشنی در این باره ارائه دهد، پاسخی که از یک سو، مصلحت جامعه اسلامی را در تأمین امنیت مادی و معنوی شهروندان به عهده گیرد و از سوی دیگر، از هرگونه دخالت خودسرانه دولتمردان، جلوگیری کند.

اثر حاضر، گام کوچکی در این مسیر است و امید آنکه به فضل الهی و با عنایت اهل نظر، ضعف‌ها و کاستی‌های آن جبران شوند.



## بخش اول

### احکام حریم خصوصی

#### پیشگفتار: موضوع شناسی فقهی حریم خصوصی

فقه اسلامی، در تبیین موضوعات، برخورد متفاوتی دارد. گاه بی آنکه به تبیین موضوع پردازد و برای آن حد و حدودی بیان کند، صرفاً به «بیان حکم» می پردازد، در این گونه موارد، همان تلقی عرفی از موضوع با تأیید شرع مواجه شده است و در شرع، تعریف دیگری وجود ندارد. برای مثال، در قرآن، با آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»<sup>۱</sup> «حکم» بیع بیان شده، ولی در کتاب و سنت، تعریفی از بیع ارائه نشده است، در چنین مواردی فقیه حکم را ناظر به همان موضوع عرفی می داند. گاه شرع به تبیین موضوع نیز اقدام می کند، و «حکم» و «موضوع» را ارائه می دهد، برای مثال، درباره نماز مسافر، شرع به بیان حکم اکتفا نکرده، بلکه حد و حدود «سفر» را هم تعیین کرده است و بدین وسیله، تعریف شرعی از سفر ارائه داده است. اینک می توان پرسید که درباره «حریم خصوصی» به لحاظ شناخت موضوع و تعیین حد و حدود آن، شرع چه موضعی دارد؟ توجه به این نکات، ما را به پاسخ این سؤال می رساند:

نکته اول، برای این موضوع، تعریفی در شرع دیده نمی شود در کتاب و سنت، محدوده آن تبیین نشده است؛

نکته دوم، در منابع اسلامی، از این موضوع، نام و ذکرى دیده نمی شود و مانند موضوعاتی از قبیل نکاح و اجاره نیست که اگر شرع تعریف نکرده، ولی با مطرح کردن آنها، به ذکر احکامشان پرداخته باشد؛

نکته سوم، مفهوم حریم خصوصی، مفهومی نوظهور در ادبیات حقوقی جهان است و تا قرن نوزدهم مطرح نبوده است؛

نکته چهارم، این مفهوم نوظهور، برآمده از ارزش‌هایی است که از گذشته، برای بسیاری از جوامع و در بسیاری از نظام‌های حقوقی شناخته شده بوده‌اند. این‌گونه ارزش‌ها، در فقه اسلامی نیز وجود دارند.

با توجه به این نکات، اگرچه نمی‌توان برای «فهم اصطلاح» حریم خصوصی، به سراغ منابع فقهی رفت، ولی نباید این محدودیت را بدان معنا دانست که مضمون و محتوای آن نیز به‌طور کلی در حقوق اسلامی، غایب بوده است؛ آن‌گونه که درباره برخی از حقوق مانند سرقفلی، یا مالکیت فکری گفته می‌شود.

موضوع‌هایی از قبیل حریم خصوصی، از نظر فقهی، نه به‌طور کلی مستحدث هستند، و نه عیناً در منابع سابقه‌ای برای آنها یافت می‌شود، درباره چنین موضوعاتی وقتی می‌توان به عملیات استنباط و اجتهاد دست زد که نخست با کاوش در موضوع، چنانچه موضوع مرکب از ریزموضوعات است، آنها را کشف کرده، سپس نظر شرع را درباره آنها به دست آورد. از این‌رو، درباره حریم خصوصی، نمی‌توان انتظار داشت که در فقه و حقوق اسلامی تعریفی ارائه شده و یا به شکل کلی، حکمی درباره آن مطرح شده باشد.

البته درباره حریم خصوصی، مشکل دیگری نیز وجود دارد و آن غیر منضبط بودن این مفهوم، در عرف حقوقی است، ناچار تا وقتی حد و حدود یک موضوع، مشخص نباشد، نمی‌توان نظر فقه را درباره آن به دست آورد. در موضوعاتی که با اختلاف نظر مواجه می‌شویم، بی‌شک پاسخ فقهی به شکل مشروط خواهد بود، برای مثال، اگر درباره شطرنج، از این نظر که وسیله قمار است یا نه، اختلاف دیدگاه در عرف عام یا عرف خاص وجود داشته باشد، فقیه در پاسخ خود، به جای یک پاسخ جزئی و مطلق، دو پاسخ مشروط ارائه می‌کند: اگر وسیله قمار است، بازی با آن حرام است و اگر وسیله قمار نیست، بازی با آن بلامانع است.

درباره حریم خصوصی نیز چاره‌ای جز آن نیست که بگویید: اگر مقصود از آن، این است، حکم چنان است و اگر مقصود آن است، حکم آن چنین است.

به هر حال، با توجه به سه ویژگی نو بودن، نسبی بودن، و مرکب بودن مفهوم حریم خصوصی، نظریه اسلام قابل استنباط است و این نظریه نیز به لحاظ شکلی متناسب با همان ویژگی‌ها خواهد بود:

۱. اسلام، تعریفی از موضوع ارائه نکرده است؛  
 ۲. پاسخ اسلام، درباره این موضوع، مطلق نیست؛  
 ۳. دیدگاه اسلام به شکل مجموعه‌ای از احکام است که درباره ریزموضوعات تحت این مفهوم قرار دارد، تجسس ورود به خانه دیگران، اشاعه فحشا و...  
 البته درباره حریم خصوصی با دو شیوه دیگر نیز ممکن است به نتیجه رسیده و به استنباط یک «حکم کلی» برسیم:

الف) فقیه، پس از بررسی احکام مختلف مربوط به این مسئله که در شرع سابقه دارد، به یک «قاعده اصطیادی» برسد، در قاعده اصطیادی، موضوع کلی‌تر از ریزموضوعات منصوص است، ولی با استقراء در احکام جزئی‌تر، به یک نظریه کلی که به شکل قاعده، همه موارد خاص و منصوص را دربر می‌گیرد، دست می‌یابد. برای مثال، امام خمینی (ره) «قاعده ضمان ید» را از احکامی که در باب اجاره، مضارعه، عاریه و ودیعه وجود دارند، قابل اصطیاد می‌داند.<sup>۱</sup> محقق نایینی هم «عدم جواز معامله چیزی که مالیت ندارد» را قاعده اصطیادی از احکامی که درباره بیع خون و عذره وجود دارد، می‌داند.<sup>۲</sup> فقها، قاعده «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» را پذیرفته‌اند، ولی برخی مانند آیت الله خوئی تصریح کردند، که این قاعده جنبه اصطیادی دارد، و موارد منصوص آن جزئی هستند.<sup>۳</sup>

ب) فقیه بتواند از احکام مختلف درباره مصداق‌های حریم خصوصی، کشف کند که اسلام حریم خصوصی را به عنوان یک حق، به رسمیت شناخته است، همان‌گونه که از احکامی مانند: «لا يجوز لأحد أن يتصرف في مال غيره إلا بأذنه» کشف می‌شود که اسلام «مالکیت شخصی» را تأیید می‌کند. در این شیوه استنباط، بر مبنای «آثار» پذیرفته شده حریم خصوصی در فقه، به «علت» آن پی برده و تأیید علت را کشف می‌کنیم. این دو شیوه استنباطی با محدودیت‌هایی مواجه هستند، ولی به هر حال، این شیوه‌ها هم نمی‌توانند، ابهام مفهوم حریم خصوصی را برطرف سازند، و مرزهای آن را دقیقاً مشخص کنند.

### گفتار اول: پیشگیری اخلاقی و فقهی از ورود به حریم خصوصی دیگران

موضوعات فراوانی وجود دارند که در دو علم «اخلاق» و «فقه» مشترک بوده و دو حکم

۱. امام خمینی، الرسائل العشر، ص ۲۲۲.

۲. آملی، المكاسب والبيع، ج ۱، ص ۳۵.

۳. جلالی، فقه العترة فی زكاة الفطرة، ص ۲۹۷.

اخلاقی و فقهی برای آن ارائه می‌شوند، موضوعاتی از قبیل عدالت و صداقت، یا غیبت و ظلم، این‌گونه‌اند.

به نظر خواجه نصیرالدین طوسی، احکام اخلاقی به دلیل آنکه در حکمت عملی قرار می‌گیرند، صرفاً به اقتضای عقل و فطرت بوده و ثبات و تغییرناپذیری دارند، در حالی که احکام فقهی با دگرگونی روزگار و احوال و تفاوت دوران‌ها تغییرپذیرند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، اخلاق درصدد آن است که با نشان دادن «کمال نفس»، «فضایل» و «رذایل» را مشخص کند، در حالی که فقه دغدغه دستیابی به «حکم شارع» را دارد و در تکاپوی رسیدن به دستورهای الهی است. از این رو، عالم اخلاقی به تبیین اینکه چه رفتاری رذیلت شمرده می‌شود بسنده نمی‌کند، بلکه به بررسی زمینه‌های آن پرداخته و سپس راه علاج آن را مطرح می‌سازد، ولی فقه، بیش از آنکه حرمت غیبت را اثبات کرده و موارد استثناء آن را بیان کند، رسالتی ندارد و فقیه به کاوش از علل بروز این خصلت و راه‌های اصلاح آن نمی‌پردازد.

در اخلاق اسلامی، مباحثی هستند که توضیح می‌دهند ورود به حریم خصوصی دیگران یک رفتار ناشایسته و ناپسند است، همچنین علمای اخلاق در مباحث دیگری زمینه‌های گرایش به این‌گونه رفتار را بیان کرده و شیوه‌های اصلاح آن را ارائه داده‌اند. از نظر آنان مهم‌ترین عامل تحریک‌کننده شخص برای زیر نظر گرفتن دیگران و کندوکاو در زندگی آنان خصلت «سوءظن» است.

علمای اخلاق به دلیل آنکه درباره خصلت‌ها و رفتارهای انسان دآوری «ارزش» می‌کنند، از این رو، صرفاً در قلمرو «امور اختیاری انسان» به بحث می‌پردازند و بر این اساس سوءظن به عنوان بدگمانی صرف که هیچ‌گونه عامل ارادی ندارد، از قلمرو مباحث آنان خارج است. نزد ایشان سوءظن مذموم، وقتی رخ می‌دهد که شخص آگاهانه بر بدگمانی خود مهر تأیید زند و بر مبنای آن تمایلات نفسانی و رفتارهای عملی خود را تنظیم کند:

مقصود از سوءظن ناپسند آن است که انسان در جان خود بدگمانی را بپذیرد و در برابر افکار و تخیلات منفی درباره دیگران تسلیم شده و در تمایلات خود آنها را دخالت دهد، مثلاً محبت و دوستی را به نفرت و دشمنی تبدیل کند و رفتارهای خود را در اثر بدگمانی تغییر دهد.<sup>۲</sup>

۱. طوسی (خواجه)، اخلاق ناصری، ص ۴۰. ۲. نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۲.

در اخلاق، سوءظن، نتیجه «ضعف نفس» دانسته شده است، زیرا کسانی که نفسی ضعیف و ناتوان دارند، قدرت مهار و کنترل خویش در برابر افکار آشفته را نداشته و بی هیچ مقاومتی ذهن و دل خود را در اختیار آنها قرار می دهند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، سوءظن به دیگران زمینه رذایل دیگر را نیز فراهم می آورد،<sup>۲</sup> از آن جمله، بدگمانی آدمی را به جستجو در عیوب دیگران و کاوش از لغزش های آنان وامی دارد، که همه از علامت های خبث باطن هستند: هر کس که در حق مردم بدگمان باشد و درصدد پیدا کردن عیب ها و ضعف های آنان برآید، دارای نفس خبیث و قلب بیماری است، و هر کس که در حق مردم خوش گمان بوده و حسن ظن به دیگران داشته باشد و عیب های آنان را پویشاند، دارای نفس سلیم و جان پاک است.<sup>۳</sup>

شهید ثانی که تحقیقات بسیار ارزشمندی در زمینه غیبت انجام داده است پس از آنکه بحث خود را درباره «بدگویی» از دیگران به پایان می برد، به موضوع «بدگمانی» درباره دیگران می پردازد و این دو را از نظر حکم یکسان شمرده، می افزاید: یکی از ثمرات سوءظن، «تجسس» است؛ زیرا پس از بدگمانی درباره دیگران، روح انسان آرامش پیدا نمی کند و پیوسته مشتاق آن است که درصدد بررسی برآمده و درباره صحت و سقم گمانه زنی های خود تحقیق کند و به همین دلیل است که سوءظن، زمینه «تجسس» از امور دیگران را فراهم می سازد.<sup>۴</sup>

در علم اخلاق، بدگمانی از آن رو که علامت تیرگی روح است، یک بیماری شمرده شده و از افراد خواسته می شود که به آن اعتنا نکرده و در روابط خود با دیگران، به سوءظن های خود ترتیب اثر ندهند. این برداشت هرچند به لحاظ «اخلاق فردی»، قابل دفاع است، ولی از نظر «اخلاق اجتماعی» نیازمند تأمل است؛ زیرا اگر روابط با دیگران صرفاً بر مبنای حسن ظن تنظیم شود، در بسیاری از موارد مخاطره آمیز و زیانبار خواهد بود. تجربه های اجتماعی نیز نشان می دهند که افراد خوش باور و مثبت نگر، به راحتی تحت تأثیر نیرنگ ها و خدعه ها قرار گرفته و در تصمیم های خود با شکست مواجه می شوند. متأسفانه در کتاب های

۱. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۱۷۳.

۲. قزوینی، کشف الغطاء، ص ۱۴۸: و يتبعه الغيبة والحقد والحسد والتفسير في اداء حقوق الاخوان و غير ذلك من المهلكات.

۳. نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۱.

۴. عاملی (شهید ثانی)، کشف الریبه، ص ۲۳.

اخلاقی، به قلمرو «سوء ظن مذموم» توجه کافی نشده و به دلیل آنکه مسئله به «شکل مطلق» مطرح شده است، «اخلاقی بودن» به عنوان «نادیده انگاشتن» علائم شیطنیت در دیگران و «بی‌اعتنایی» به نشانه‌های تزویر تلقی شده است. در حالی که این تفسیر یک‌جانبه، برخلاف آموزه‌های اخلاقی پیشوایان معصوم است. برای مثال امام صادق(ع) فرمود: «الحزم مسألة الظن»<sup>۱</sup> استحکام امور در سوء ظن داشتن است.

این‌گونه رهنمودها نشان می‌دهند که «خوش‌گمانی» به دیگران را نباید با «خوش‌باوری» نسبت به دیگران اشتباه گرفت، خوش‌گمانی و حُسن ظن، از وارد کردن اتهام به دیگران و تاریک دیدن چهره آنان جلوگیری می‌کند، و از این نظر «سوء ظن» ناپسند است، ولی در مواردی که پای اقدام در میان است و باید براساس شناخت صحیح واقعیت‌ها، تصمیم‌گیری کرد، نمی‌توان به‌طور کلی احتمال‌های منفی درباره دیگران را نادیده انگاشت و یکسره بر مبنای «خوش‌باوری» اقدام کرد، چنین اقداماتی به قطع لغزنده بوده، اطمینان و استحکام کافی ندارند، در این شرایط بنا بر «بی‌اعتمادی» گذاشته شده و جنبه‌های احتیاطی در نظر گرفته می‌شود.<sup>۲</sup> صدر المتألهین شیرازی، مسئله را چنین توضیح داده است:

برای آنکه کاری به صورت مستحکم انجام گیرد و جوانب مختلف احتیاط در آن رعایت گردد باید به «احتمال» اخلاص از سوی دیگران توجه داشته و «امکان» بروز مشکلات از سوی آنان را نادیده نگیریم، بدون در نظر گرفتن این‌گونه احتمالات اساساً «حزم» و دوراندیشی، معنی ندارد، ولی این توجه و محاسبه نباید موجب آن گردد که در حق دیگران به ناروا حکم کرده و جاهلانه به آنها نسبتی بدهیم و البته این دو موضع کاملاً با یکدیگر سازگار است؛ زیرا اولی صرفاً در حد یک «احتمال عقلی» بوده که موجب حزم می‌گردد، و دومی فکر ناروا درباره دیگران داشتن و یا اظهار نظر بی‌پایه و اساس درباره دیگران است.<sup>۳</sup>

با توجه به این تفکیک می‌توان نتیجه گرفت که «حُسن ظن» درباره دیگران به معنی صحیح آن یک ارزش اخلاقی «مطلق» بوده و در شرایط مختلف و نسبت به اشخاص متفاوت حفظ می‌شود، ولی حُسن ظن به معنی دوم آنکه موجب نادیده گرفتن عوامل اخلاص‌لگر است، جنبه «نسبی» داشته و در شرایط مختلف و نسبت به اشخاص متفاوت یکسان نیست. در جمع

۱. کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۶۱. ۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱، ص ۸۷.

۳. ملاصدرا، شرح الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۵۸۱.

انسان‌های غالباً بافضیلت، اصل بر «اعتماد» است، ولی در جمع انسان‌های غالباً فاسد، بنا را بر «عدم اعتماد» باید گذاشت. علی (ع) در این باره می‌فرماید:

اذ استولی الصلاح علی الزمان و اهله ثم اساء رجل برجل لم تظهر منه خزية فقد ظلم و اذا استولی الفساد علی الزمان و اهله فأحسن رجل الظن برجل فقد غرر؛<sup>۱</sup>

چون خیر و صلاح بر زمانه و مردم آن غالب گردد و کسی به دیگری گمان بد برد که از او فضیحتی آشکار نشده ستم کرده است و اگر فساد بر زمانه و مردم آن غالب شود کسی به دیگری گمان نیک برد، خود را فریفته است.

مسئله دیگری که علمای اخلاق را درباره سوءظن به تأمل واداشته، این است که بیماری سوءظن را چگونه می‌توان علاج کرد تا زمینه دخالت‌های بیجا در زندگی دیگران و بدگویی از آنان از میان برود. برای این کار افزون بر آنکه باید ارزش‌های اخلاقی از قبیل حسن ظن را در میان مردم تحکیم بخشید، باید پیامدهای ناگوار سوءظن را تبیین کرد و زمینه‌های تربیتی آن را فراهم ساخت.<sup>۲</sup> گفتنی است که در فقه نیز موضوع «سوءظن» مورد توجه قرار گرفته و در کنار دشنام‌گویی و غیبت در شمار محرمات آمده است.<sup>۳</sup> مهم‌ترین مدرک فقهی این حکم آیه قرآن است که برخی گمان‌ها را گناه دانسته و مؤمنان را به اجتناب از آنها فرمان داده است:

«يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ».<sup>۴</sup>

ظنی که در این آیه مؤمنان به دوری از آن امر شده‌اند، همان «سوءظن» است، وگرنه در قرآن به «حسن ظن» سفارش شده است.<sup>۵</sup> برخی فقها مانند شهید ثانی نیز سوءظن را «نوعی غیبت دانسته‌اند و گفته‌اند که با گفتار علیه دیگران «غیبت لفظی» تحقق می‌یابد با حکم کردن علیه دیگران بر مبنای سوءظن نیز «غیبت قلبی» تحقق پیدا می‌کند. استدلال آنان این است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ان الله حرم من المسلم دمه و ماله و ان يظن به ظن السوء من غير يقين فلا يستباح ظن السوء الا بما يستباح به الدم والمال و هو ييقن مشاهدة او بنية عايلة او ماجرى مجراهما من الامور المفيدة لليقين»؛<sup>۶</sup> خداوند جان و مال مسلمان را بر دیگران حرام ساخته و اجازه نداده که به او سوءظن برود. پس سوءظن در صورتی رواست که به صورت روشن، کار

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴. ۲. ر.ک: نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۹ و اردبیلی، مجمع القائده والبرهان، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۴. حجرات، ۱۲. ۵. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳.

۶. این جمله عیناً حدیث نیست ولی مضمون روایات است که شهید ثانی آورده است.

خلاف از او مشاهده شده باشد يا دو شاهد عادل گواهي دهند، و يا با راه‌هاي ديگري انسان به يقين برسد».<sup>۱</sup>

موضوع ديگري که ذهن فقها را به خود مشغول داشته، حل تعارضی است که در دو دسته از روايات وجود دارد: رواياتی که ما را در روابط اجتماعي به ترتيب اثر دادن به گفته‌هاي مردم عليه اشخاص دعوت می‌کنند و رواياتی که ما را از تصديق و تأييد اظهارات مردم که موجب سوءظن به اشخاص می‌شوند برحذر می‌دارند. یکی از روايات دسته اول، روايتی است که امام صادق(ع) فرزندش اسماعيل را از اعتماد به فردی که گفته می‌شد شارب الخمر است نهی می‌کند، ولی اسماعيل به اين دليل که مردم چنين نسبتی به او می‌دهند، و من شرب خمر او را ندیده‌ام، به او اعتماد می‌کند. درنهايت نیز همين شخص سرمایه تجاری اسماعيل را از میان برد و امام(ع) به فرزندش می‌فرماید: چرا نظر مردم را درباره او قبول نکردی؟<sup>۲</sup>

نمونه روايات دسته دوم، روايتی است که ما را از اعتماد به گفته ديگران منع می‌کند و می‌گوید: کسی که مورد سوءظن قرار گرفته و عليه او افرادی شهادت می‌دهند اگر خود را تبرئه می‌کند سخن او بپذير و گواهي مخالفان را رد کن.<sup>۳</sup> شيخ انصاری، اين روايات را با يکديگر متهافت نمی‌داند و در شیوه جمع میان آنها می‌گوید:

روایت دوم به معنی آن است که نباید به دیگری سوءظن پیدا کرد و شنیده‌ها را باید نادیده گرفت؛ ولی روايت اول که گفته مؤمنان را عليه اشخاص قابل تأييد می‌داند بدان معنی است که اظهارات آنها را تکذيب نکن و در عين حال آن را جدی نگرفته و منشأ اثر قرار نده، و درنتيجه نه در حق کسانی که بر عليه او سخن گفته‌اند بدگمان شو و نه در حق کسی که به او نسبت‌های بدی داده‌اند سوءظن پیدا کن و درنتيجه در همه کارهای خودت به گونه‌ای سنجيده و توأم با احتیاط عمل کن که بر هر حال از آسیب و خطر در امان باشی، لذا در حالی که به استناد اظهارات مردم کسی را متهم نمی‌کنی، از اعتماد بر او نیز دوري کن.<sup>۴</sup>

از اين مباحث فقهی دو نکته اساسی را می‌توان استفاده کرد:

نخست، آنکه نداشتن سوءظن صرفاً «جنبه سلبی» داشته و نباید آن را با «حسن اعتماد» که «جنبه اثباتی» دارد، اشتباه گرفت. جمله «به هیچ‌کس سوءظن نداشته باشد»، هرگز به

۱. شهيد ثانی، تمهيد القواعد، ص ۸۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۹.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲.

۴. انصاری، القضاء والشهادات، ص ۷۸.

معنای «به همه کس اعتماد کن» نیست. پس می‌توان سوءظن نداشت و در عین حال اعتماد به شخص هم نکرد. میرفتاح مراغی که به دقت این موضوع را بررسی کرده، در نهایت به همین نتیجه می‌رسد.<sup>۱</sup>

دیگر آنکه؛ در مواردی که درباره دیگران و رابطه با آنها تصمیم می‌گیریم اگر زمینه‌ای برای اعتماد وجود ندارد، نباید صرفاً بر مبنای حسن ظن اقدام کرد؛ چنین کاری برخلاف خردورزی و احتیاط است البته برای احتیاط مجازیم که در محاسبات خود «احتمال‌های» خطر و آسیب را در نظر بگیریم و از آنها غفلت نداشته باشیم، ولی برای احتیاط، مجاز نیستیم در زندگی دیگران تجسس کرده و با شیوه‌های نامحسوس زوایای پنهان زندگی آنان را زیر نظر بگیریم.

## ۱-۱. بررسی نظریه سوءظن مثبت

### ۱-۱-۱. تقریر اول

برخی محققان اسلامی به ارائه نظریه‌ای پرداخته و آن را «سوءظن مثبت» نامیده‌اند. در این نظریه ادعا شده که در مواردی سوءظن، مفید و لازم است، حتی باید آن را منشأ اثر قرار داد و بر مبنای آن اقدام کرد:

از اینکه در آیه «أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»<sup>۲</sup> تحریم را روی بیشتر موارد ظن برده، نه همه آنها، می‌توان استفاده کرد که در پاره‌ای موارد اگرچه خیلی هم کم باشد، سوءظن درباره مؤمن جایز، یا احیاناً گاهی واجب است. موارد ذیل سوءظن جایز، یا واجب بدین شرح‌اند:

۱. از عمل کردن به خبر فاسق، پیش از تحقق و تبیین نهی شده است؛
۲. در مسئله خوابیدن دو نفر عریان زیر یک لحاف، تعزیر بیان شده و به موازات سوءظن حاکم، کم یا زیاد می‌شود؛
۳. شهادت متهم قبول نیست؛
۴. در حدیث صحیح ابن‌ابی‌یعفور درباره تحریم غیبت و تجسس، حرمت در غیر موارد پنهان بودن عیوب و برخورد عفیفا، برداشته شده که قهراً وجوب حسن ظن یا حرمت سوءظن نیز از میان خواهند رفت؛

۲. حجرات، ۱۲.

۱. مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۷۴۷.

۵. از مجالست با اشخاص متهم نهی شده یا یکی از گناهان به شمار آمده و معیار تشخیص عقیده و ایمان افراد، همنشین اوست؛  
 ۶. رسول خدا(ص) درباره اتهام، دستور بازداشت صادر کرده است؛  
 ۷. رسول خدا(ص) اشخاص مظنون را از مدینه تبعید کرد.<sup>۱</sup>  
 این نظریه از جنبه‌های مختلف قابل نقد و ایراد بوده است و استنادهای آن نیز دارای خدشه‌اند:

۱. از آیه «أَجْتَنَّبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ» نمی‌توان مجاز بودن برخی سوءظن‌ها را استفاده کرد و آنچه در این باره برداشت شده به دلایل ذیل، غیر قابل قبول است:  
 الف) اجتناب از «کثیر» به معنی اجتناب از «اکثر» نیست؛ در آیه از «بسیاری» از گمان‌ها نهی شده است، نه از «بیشتر» گمان‌ها.<sup>۲</sup>  
 ب) اگر در آیه «اکثر» ظن‌ها، تحریم شده باشد، قهراً «کثیری» از ظن‌ها حرام نخواهند بود، نه اینکه «پاره‌ای از آنها و موارد «خیلی کم» حرام نباشند.  
 ج) در آیه از بسیاری «ظنون» نهی شده است؛ یعنی برخی ظنون حرام و برخی ظنون غیر حرام هستند. ولی در آیه «سوءظن» دو قسم نشده است که گاه حرام و گاه مجاز است. از این رو، ممکن است سوءظن، بر طبق آیه «به‌طور کلی» از اقسام تحریم شده ظنون باشد. پس آیه اثبات نمی‌کند که سوءظن به مؤمن در مواردی – هرچند اندک – جایز است! و برخی از سوءظن‌ها «مثبت» و «حلال» است!

۲. اگرچه در قرآن از ترتیب اثر دادن به خبر فاسق نهی شده و درباره آن مأمور به تحقیق شده‌ایم: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»<sup>۳</sup> ولی این موضوع به معنای جواز سوءظن و ترتب اثر بر آن نیست؛ زیرا مفاد آیه صرفاً محدود به این است که به خبر فاسق ترتیب اثر ندهید؛ یعنی

۱. احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۲۰۴؛ ر.ک: ص ۱۵۹-۱۶۷. قابل ذکر است که این نظریه (بدون شواهد فقهی آن) از سوی دانشمندان عامه مطرح شده است. برای مثال زمخشری می‌نویسد: والذی یبیز الظنون الی یجب اجتنابها عما سواها: ان کل مالم تعرف له اماره صحیحة و سبب ظاهر کان حراماً و ذلک اذا کان المظنون به ممن شوهد منه الستر والصلاح، بخلاف من اشتهر الناس بتعاطی الربیب والمجاهرة بالخیائث (زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۷۱).

۲. سخن علامه طباطبایی ناظر به همین نکته است که می‌گوید: والمراد بکثیر من الظن - و قد جییء به نكرة لیدل علی کثرته فی نفسه لا بالقیاس الی سائر افراد الظن - هو بعض الظن الذی هو اثم، فهو کثیر فی نفسه و بعض من مطلق الظن (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۲۳).

۳. حجرات، ۶.

بنا بر «صدق خبر» او نگذارید، نه اینکه بنا بر «کذب» او بگذارید! پیشتر توضیح داده شد که اعتماد نداشتن به شخص، با سوءظن داشتن به او ملازمه‌ای ندارد.

۳. تعزیر کسانی که به طور عریان زیر یک لحاف قرار می‌گیرند نیز به دلیل ترتیب اثر دادن به سوءظن و کیفر کردن برای گناه احتمالی نیست، بلکه تعزیر به دلیل ارتکاب یک عمل حرام، یعنی «جمع شدن زیر یک لحاف» است که چنین کاری در شرع ممنوع است.<sup>۱</sup> از این رو، چنین افرادی که مرتکب یک حرام قطعی شده‌اند تعزیر می‌شوند، نه به دلیل اینکه شاید گناه احتمالی انجام داده باشند. چه اینکه تعزیر صرفاً در برابر انجام گناه جایز بوده و در هیچ موردی به دلیل سوءظن جایز نیست.

۴. قبول نشدن شهادت متهم، با صرف نظر از اینکه آیا یک قاعده کلی است یا نه،<sup>۲</sup> خارج از موضوع جواز سوءظن و ترتیب اثر بر آن است؛ زیرا فردی که در دادگاه به نفع کسی و علیه دیگری شهادت می‌دهد، با گواهی خود ضرر و زبانی متوجه دیگری می‌کند. قبول نبودن شهادت او به معنای «اطمینان و اعتماد نکردن» به گفته او برای صدور حکم علیه دیگران است و روشن است که سوءظن نداشتن موجب تأیید گفته وی و سند قرار دادن آن برای صدور حکم نیست.

۵. از حدیث صحیح ابن ابی یعفور<sup>۳</sup> استفاده شده است که اگر شخص سائر عیوب خود نباشد، تفتیش کارهای او و سوءظن داشتن به او حرام نیست.<sup>۴</sup> ولی این برداشت صحیح نیست، زیرا:

الف) در این روایت عدالت به ترک گناهان تفسیر شده و «ظاهرالصلاح» بودن شخص علامت و نشانه ترک گناه تلقی شده است، یعنی کسی که مرتکب فسق و فجور علنی نمی‌شود و در جماعت حاضر می‌شود، به عنوان عادل «شناخته» می‌شود و مسلمانان نباید درباره عدالت او تحقیق کنند، ولی کسانی که این علائم آشکار را ندارند، حکم به عدالت آنها نمی‌شود و احراز عدالتشان – برای قبول شهادت آنها – نیازمند بررسی است. این روایت هرگز دلیل آن نیست که هرکس ظاهرالصلاح نیست، پس تفتیش از

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۸۴. ۲. ر.ک: نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۳.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۹۱: قلت لابی عبدالله لم تعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتی تقبل شهادتهم لهم و علیهم؟ فقال: ان تعرفوه بالستر والعفاف و... والدلالة علی ذلک کله ان یكون سائراً لجمع عیوبه حتی یحرم علی المسلمین ما وراء ذلک من عثراته و عیوبه و تفتیش ما وراء ذلک.

۴. احمدی میانجی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، ص ۱۶۰.

خلافکاری هایش، - در غير موارد قبول شهادت - جایز است!<sup>۱</sup> و چنین افرادی حريم خصوصي ندارند! بازگشت این تفسیر به همان نظریه‌ای که حرمت غیبت و تفتیش را به اشخاص «عادل» اختصاص می‌دهد و از آن به عنوان نظریه‌ای «بدیهی‌البطلان» که احدی بدان ملتزم نیست، یاد شده است.<sup>۲</sup>

ب) در این روایت هیچ نامی از «جواز سوءظن» برده نشده است و جواز تفتیش، ملازمه‌ای با سوءظن ندارد؛ پس نه هر سوءظنی مستلزم جواز تفتیش است و نه هر جواز تفتیشی مستلزم سوءظن است؛ مثل جواز تحقیق درباره افراد مجهول به منظور قبول یا رد شهادت آنها به معنای جواز سوءظن داشتن به آنها نیست.

۶. نهی از مرأوده با افراد متهم نیز دلیلی بر جواز سوءظن به معاشرت‌کنندگان با آنها نیست. مفاد این روایات آن است که همان‌گونه که به دیگران نباید سوءظن داشت، باید خود را نیز در معرض سوءظن قرار نداد: «من وضع نفسه مواضع التهمة فلا يلومن من اساء به الظن».<sup>۳</sup> این روایات هرگز به معنی آن نیست که اگر کسی معاشرت با متهمان داشت پس اتهام به او جایز است، بلکه ائمه (ع) با این دست سخنان ما را از کارهایی که موجب سوءظن دیگران می‌شوند برحذر داشته‌اند و ما را به آثار وضعی رفتارمان توجه داده‌اند: «من دخل مداخل السوء اتهم».<sup>۴</sup> و از مرأوده با افراد احتمالاً آلوده، به دلیل آنکه ممکن است موجب «سرایت آلودگی» شود، نهی کرده‌اند: «ایاک و مواطن التهمة والمجلس المظنون به السوء فان قرین السوء یغر جلیسه».<sup>۵</sup>

۷. دستور به بازداشت فرد متهم در موارد خاص از قبیل اتهام به قتل، برای جلوگیری از تضییع حقوق دیگران است. این بازداشت، به عنوان کیفر و مجازات نیست و جنبه تعزیری ندارد. مجوز این‌گونه اقدامات از سوی حاکم اسلامی قاعده اهم و مهم بوده و در جهت حفظ مصالح برتر است. البته چنین مواردی از باب تراحم، استثنائی بر حرمت سوءظن و ترتیب اثر بر آن تلقی نمی‌شوند.

۸. درباره تبعید شدن افراد مظنون از سوی پیامبر (ص) و اخراج آنها از مدینه، تاکنون مدرک و دلیلی نیافته‌ایم.

۱. مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۷۴۹: والصحيح [لابن ابی‌یعفور] ليس يفيد انه اذا أظهر بعض عيوبه حل للمسلمين التفتيش عن الباقي و عدم وجوب التزكية لا يستلزم التفتيش و ظن السوء.

۲. توحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۱. ۳. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹.

۴. همان، حکمت ۳۴۹. ۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷.

## ۱-۲. تقریر دوم

ملا احمد نراقی نیز که در اخلاق بر حُسن ظن ترغیب کرده و آن را یک فضیلت اخلاقی شمرده، در فقه این مبنا را به نقد کشیده است و در نهایت با اغماض از برخی ایرادها قلمرو آن را به «مؤمن عدل ثقه» محدود ساخته است. او تصریح می‌کند که این قاعده شامل هر مسلمان و حتی هر مؤمنی نمی‌شود. مهم‌ترین انتقادهای او از قاعده «عدم سوء ظن به مسلمانان و لزوم حُسن ظن نسبت به ایشان» عبارت‌اند از:

۱. همه مستندات روایی این قاعده ضعیف بوده، یا برخی از آنها بی اعتبار هستند و عمل اصحاب به آنها به عنوان «جابر» به اثبات نرسیده است؛
۲. این روایات به برادر دینی و ایمانی اختصاص دارند و این‌گونه اخوت شامل هر مسلمان و هر شیعه نمی‌شود؛
۳. در روایات دیگری «قیودی» برای حمل بر صحت ذکر شده که کلیت و اطلاق آن را از میان می‌برد:

الف) در موثقه سماعه، احترام به کسی لازم شمرده شده که در رفتار خود با دیگران به آنها ستم نکند و دروغ نگوید و خُلف وعده نکند.<sup>۱</sup>

ب) از حدیث صحیح ابن ابی یعفور – به استناد مفهوم غایت – استفاده می‌شود که اگر مردی همه گناهان و عیوب خود را نمی‌پوشاند، و بر نمازهای پنج‌گانه اهتمام جدی ندارد و در جماعت مسلمانان حاضر نمی‌شود، تفتیش از کارهای او و تفحص از لغزش‌های رفتاری و گفتاری‌اش، حرام نیست یعنی افعال و اقوالش، حمل بر صحت نمی‌شوند.

ج) در رسالة الحقوق امام سجاد آمده است کسی که استحقاق تهمت دارد در هیچ شرایطی و نسبت به هیچ کاری نباید به او اعتنا کرد.<sup>۲</sup>

د) امیرالمؤمنین (ع) از برقراری پیوند اخوت با سه گروه نهی کرد: فاجر بی پروا، احمق و کذاب.<sup>۳</sup>

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹: «من عامل الناس فلم یظلمهم وحدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم کان ممن حرمت غیبتة و کلمت مروتة و ظهر عدله و وجبت اخوته».

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۶: «و حق الناصح... ان لم یوافق رحمته و لم تتهمه و علمت انه اخطأ و لم تؤاخذ به ذلک الا ان یکون مستحقاً للتهمة فلا تعباً بشیء من امره علی حال».

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۶: «ینبغی للمسلم ان یجتنب مؤاخاة ثلاثة: الماجن الفاجر، والاحمق، والكذاب».

برای جمع میان این‌گونه روایات با روایات دیگری که فعل و قول مسلم یا مؤمن یا برادر را به صحت و صدق محمول می‌دانند باید روایات حُسن ظن و حمل بر صحت را به «مؤمن ثقه عدل» اختصاص داد، و الاً اخبار حمل بر صحت معارض‌های دیگری نیز دارند که به‌طور کلی آنها را از اعتبار ساقط می‌کنند. برای مثال امام صادق(ع) فرمود: به برادرت اعتماد کامل نداشته باش؛ زیرا این‌گونه اطمینان آسیب‌هایی به همراه دارد که غیر قابل جبران است.<sup>۱</sup> در این روایت امام(ع) از اطمینان کامل به برادر نهی کرده است که روایات حمل بر صحت با این روایت، مقید می‌شوند و چون مقدار قابل اطمینان بودن برادر بیان نشده، از این‌رو، روایت از این جهت مجمل است و چون مخصص روایات حمل بر صحت مجمل است، پس این روایات به‌طور کلی از حجیت و اعتبار می‌افتند. همچنین در روایتی از حضرت رضا(ع)، از حُسن ظن به افراد در هنگامی که جور و ظلم فراگیرتر از حق و عدل هستند، نهی شده است.<sup>۲</sup> که بر مبنای آن، چون پس از وفات پیامبر(ص) یا با پایان دوره ظهور، غلبه با اهل جور است؛ از این‌رو اصل اولی، نداشتن جواز حُسن ظن به دیگران است، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود.<sup>۳</sup>

دیدگاه ارائه شده از سوی محقق نراقی، از جهات مختلفی قابل نقد است:

**نخست**، آنکه اگر در میان روایات قائلان به حرمت سوءظن روایات ضعیفی وجود دارند در این دیدگاه نیز به روایات ضعیف نیز استناد شده است، برای مثال، آخرین روایت مورد استناد نراقی از محمد بن الحسن بن شَمُون از محمد بن هارون الجلاب نقل شده است. در حالی که محمد بن هارون، فردی مجهول است که نامی از او در کتاب‌های رجال دیده نمی‌شود و به جز این روایت هیچ روایت دیگری در کتب اربعه ندارد.<sup>۴</sup> و ابن شَمُون در کتاب‌های رجال به عنوان فردی «جداً ضعیف و فاسد المذهب» معرفی شده است.<sup>۵</sup>

و روایت قبل از آن، که نراقی موجب بی‌اعتباری همه روایات حرمت سوءظن دانسته است، از محمد بن واصل نقل شده که «مجهول» است و در اسناد دیگر روایات نیز نام او دیده نمی‌شود.<sup>۶</sup>

۱. همان، ص ۶۷۲: «لا تتَّقَنَ بأخیک کل الثقة، فان صرعة الاسترسال لا تستقال».

۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۸: «اذا كان الجور اغلب من الحق لا يحل لأحد أن يظن بأحد خيراً حتى يعرف ذلك منه».

۳. نراقی، عوائد الایام، ص ۲۳۱.

۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۱۸.

۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۳۵.

۶. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

روایت پیش از آن نیز «مرسله» است که نام یکی از راویان آن ذکر نشده است افزون‌تر آنکه در سند آن محمد بن سالم کندی قرار دارد که تضعیف شده است.

دوم، آنکه: احتراز از سوءظن به معنای آن است که درباره دیگران بنا را بر این بگذاریم که در گفتار درصدد دروغگویی نبوده و در رفتار درصدد معصیت نیستند؛ یعنی آنچه را می‌گویند و آنچه را عمل می‌کنند از نظر خودشان صحیح بوده و خلاف تکلیف نبوده است بر این اساس، تا دلیلی معتبر وجود نداشته باشد، نباید کسی را «متهم» کرد و اجازه نداریم در موارد شک و تردید به احدی «نسبت گناه» بدهیم، مراغی چنین مثال می‌زند:

اگر دیدی فردی در ماه رمضان مشغول غذا خوردن یا انجام مفطر دیگری است، احتمال بده که مسافر است، احتمال بده که روزه برایش ضرر دارد، احتمال بده که به خاطر دوری از شهر از حلول ماه رمضان باخبر نشده است، احتمال بده که آن فعل — مثل دخانیات — را مفطر نمی‌داند، احتمال بده از روی سهو و فراموشی مرتکب شده است، و... و با وجود این‌گونه احتمالات می‌توان سوءظن به او را برطرف کرد؛ حمل فعل مسلمان بر صحت به همین معناست.<sup>۱</sup>

مراغی در ادامه توضیح می‌دهد که تکذیب نکردن مؤمن به این معنی است که او را «دروغگو ندان» و این معنی را با «مطابق با واقع دانستن کلام او» نباید اشتباه گرفت. و البته پندار نارواست که چون «عدم تکذیب» همان «تصدیق» است و تصدیق «مطابق با واقع بودن» کلام است، پس عدم تکذیب هم به همان معناست؛ زیرا میان کذب و صدق حالت سومی وجود دارد. برای مثال، کسی که درباره موضوعی اظهار نظر نمی‌کند یا ساکت است، نه دروغ گفته است، نه راست گفته است؛ چه اینکه احتمال خطا در گفتار یا عدم وثوق به آن، تکذیب‌گوینده نیست، بلکه کذب که در آیات و روایات نکوهش شده، «عمداً خلاف واقع گفتن» است و همین تعمد موجب قباحت و معصیت آن می‌شود. اصالة الصحة، این قبح مشکوک را نادیده می‌انگارد، نه اینکه همه آثار صحت واقعی را بر آن مترتب می‌کند. روایات مورد استناد نراقی نیز منافاتی با پرهیز از این‌گونه سوءظن ندارند. حدیث صحیح ابن‌ابی‌یعفور نیز دلالت می‌کند شخصی که بر پوشاندن گناهان خود اهتمامی ندارد، مسلمانان وظیفه تزکیه او را نداشته و برایشان تفتیش از وضع او حرام نیست، ولی این بدان معنا نیست که اگر برخی از عیوب و لغزش‌ها آشکار شوند، تفتیش از عیوب دیگر مجاز

۱. مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۷۴۸.

است؛ چه اینکه این موضوع با جواز سوءظن داشتن به او ملازمه‌ای ندارد. از سوی دیگر، «مستحق تهمت» کسی است که خود را در معرض تهمت قرار می‌دهد و به همین دلیل «فاسق» می‌شود - چون پرهیز از مواضع تهمت لازم است - ولی استحقاق تهمت به معنای آن نیست که پس از آن، هر گناهی را بتوان به او نسبت داد! و هیچ مانعی وجود ندارد که او به دلیل کار خود مخالفت با شرع کرده و فاسق باشد، ولی دیگران اجازه سوءظن نسبت به او نداشته باشند. و بالأخره عدم اطمینان کامل به افراد مگر در مواردی که کاملاً شناخته شده باشند، به معنای جواز سوءظن در حق آنها نیست.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. حُسن ظن و تأثیر آن در وارد نشدن به حریم خصوصی دیگران

چنان که «سوءظن» یک عامل تحریک‌کننده برای تجسس در زندگی دیگران و جستجو از خلوت آنهاست، «حُسن ظن» نیز یک عامل بازدارنده و کنترل‌کننده است و به دلیل آنکه اقدامات رفتاری انسان‌ها تحت تأثیر انگیزه‌های روانی آنها شکل می‌گیرند از این رو «علم اخلاق» با اهتمام به اصلاح انگیزه‌های درونی درصدد اصلاح رفتارهای بیرونی برمی‌آید. اخلاق همان‌گونه که بدگمانی را علامت ضعف نفس و ناتوانی روح می‌داند، خوش‌گمانی در حق دیگران را نتیجه قوت و قدرت نفس معرفی می‌کند و آثار مثبت فراوانی برای آن برمی‌شمرد.<sup>۲</sup>

منظور از حُسن ظن آن است که درباره انگیزه، رفتار و گفتار دیگران، بر مبنای «خوش‌بینی» داوری شده و آنچه که قابل توجیه و تفسیر «مثبت» است، با این نگاه ارزیابی شود: لازم است هر عملی از هر که می‌بیند و هر سخنی از هر که می‌شنود، باید آن را به بهترین محامل حمل کند و تکذیب او را نکند و اگر احتمال بدی به خاطر او گذرد، و هم خود را خطاکار شمرد و خود را بر آن بدارد.<sup>۳</sup>

معمولاً چنین پنداشته می‌شود که «سوءظن» و «حُسن ظن» چنان تقابلی دارند که از نفی اولی اثبات دومی لازم می‌آید و در هر مورد که سوءظن روا نباشد، باید حُسن ظن داشت. ولی این برداشت مخدوش است؛ زیرا در برابر این دو خصلت، حالت سومی را می‌توان در نظر گرفت که هیچ از آن دو وجود نداشته باشد و چه بسا در شرایطی، بی آنکه سوءظنی وجود

۱. همان، ص ۷۵۰. ۲. نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. نراقی، معراج السعاده، ص ۱۷۷.